

**Evaluation and basics of expert opinion with the knowledge of the judge and testimony in the societies**

**Abstract**

Attention to the rapid specialization of science and its increasing impact on jurisprudential and legal inference, has led researchers in Islamic jurisprudence and law to further explore the position and impact of expert theory. Referral to an expert has a long history in human social life; But in the contemporary era, with the advancement of science and technology and rapid developments in social life and its complexity, the importance of expertise has multiplied. In legal proceedings, the expert has also become extremely important, so that few cases can be found in which the need to refer to an expert is not felt. Therefore, correct knowledge of issues related to the validity of expert opinion has an effective role in the administration of justice; This research has descriptively-analytically examined the evaluation and expertise of experts with the knowledge of judges and testimonies. The results of the research showed that expertise as one of the most basic ways of proving litigation in resolving disputes and legal claims in Courts are counted. Therefore, the relationship between the opinion of experts and the knowledge of the judge has not been considered and discussed except in scattered cases.

**Keywords:** Expert Theory, Expert, Judge Science, Testimony

ماهنامه علمی (مقاله علمی- پژوهشی) جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال پنجم، شماره ۳، خرداد ۱۴۰۱ صص ۲۱۱۵-۲۱۰۵

### ارزیابی و مبانی کارشناسی نظر اهل خبره با علم قاضی و شهادت در جوامع

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۸

مرادعلی بهمنی<sup>۱</sup>

محمد رضائی<sup>۲</sup>

مرضیه پیله ور<sup>۳</sup>

### چکیده

توجه به سرعت تخصصی شدن علوم و تاثیر روزافزون آن در استنباط فقهی و حقوقی، پژوهشگران فقه و حقوق اسلامی را به واکاوی هر چه بیشتر جایگاه و تاثیر نظریه کارشناسی رهنمون ساخته است. رجوع به کارشناس، سابقه طولانی در زندگی اجتماعی انسان داشته است؛ اما در دوران معاصر، با پیشرفت علوم و فنون و تحولات سریع در زندگی اجتماعی و پیچیده شدن آن، اهمیت کارشناسی چندین برابر شده است. در رسیدگی های قضایی نیز، کارشناس اهمیت فوق العاده ای یافته است تا جایی که کمتر پرونده ای می توان یافت که در آن، نیاز به ارجاع به کارشناس، احساس نشود. از این رو شناخت صحیح مسائل مربوط به اعتبار نظر کارشناس، در اجرای عدالت نقش موثری دارد؛ این تحقیق به روش توصیفی- تحلیلی به بررسی ارزیابی و مبانی کارشناسی نظر اهل خبره با علم قاضی و شهادت پرداخته است، نتایج حاصل از تحقیق نشان داد، کارشناسی به عنوان یکی از اساسی ترین طرق اثبات دعوا در حل و فصل اختلافات و دعاوی حقوقی در محاکم به شمار می آید. فلذا، رابطه نظر اهل خبره و علم قاضی جز در مواردی پراکنده مورد توجه و بحث قرار نگرفته است.

واژگان کلیدی: نظریه کارشناسی، اهل خبره، علم قاضی، شهادت

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران، شماره

moradali.bahmani@yahoo.com

<sup>۲</sup> استادیار گروه الهیات، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران. (نویسنده مسؤول)

mrezaei@basu.ac.ir

<sup>۳</sup> استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران. Pilehvar.ma@gmail.com

دانش قاضی یکی از مباحث مورد توجه فقها بوده است و بحث و تحقیق درخصوص آن ادامه دارد. اکثریت فقهای متقدم در مذهب امامیه، دانش قاضی را حجت دانسته اند. اما برخی با اعتبار دانش قاضی مخالفت کرده اند. بعضی نیز به خصوص فقهای متأخر مابین علم ناشی از حس یا قریب به حس و علم ناشی از حدس، تفاوت های را ایجاد کرده اند. با این وجود، اکثریت اذعان کرده اند که دانش قاضی از هر طریقی که کسب شود حجت است به طور خاص، دانش حاصل از نظر اهل خبره را مورد اهمیت قرار داده اند و جایگاه اعتباری پیدا کرده است؛ مابین فقهای متقدم و معاصر، برخی به مخالفت با نظر اکثریت برخاسته، و حجیت علم قاضی را رد کرده اند؛ برخی، دلایل کسانی را که علم قاضی را حجت دانسته اند، ذکر کرده، ولی دلالت آنها را به غیر از اجماع - بر این که علم قاضی از طرق حکم و فصل خصومت بین دو طرف دعوی باشد به گونه ای که شامل غیر معصوم و تمام حقوق شود نپذیرفته و تأکید کرده اند که نهایت مطلبی که این ادله دلالت بر آن دارند، این است که قاضی مجاز نیست بر خلاف علم خود حکم صادر نماید. (احمد خوانساری، جامع المدارک، ج ۶، ص ۱۵-۱۴) فقیه نقل کرده، ضمن بیان دلایل حجیت علم قاضی و رد آنها، دلایلی بر عدم حجیت ذکر کرده و تردیدی در مشروع نبودن قضاوت قاضی غیر معصوم به استناد علم خود، شناخته است، به خاطر دلایلی که ذکر کرده و آثار بزرگی که بر قضاوت بر اساس دانش قاضی حاکم است (سید محمد سعید حکیم، فقه القضاء، ص ۳۰). برخی از فقها علم حسی اور دانش حدسی یا دانش حسی و دانش تعبدی قاضی تفاوت گذاشته، فقط دانش حسی را صحیح شناخته اند. (سید کاظم حائری، القضاء فی فقه الاسلامی، ص ۲۴۳ - جواد تبریزی، شیخ جواد، القضاء ص ۵۱۵)

بعضی نیز علم قاضی را به سه بخش تقسیم کرده اند: علمی که حسی است، علمی که حسی نیست ولی قریب به، حس است و علمی که ناشی از حدسی محض است. این افراد، دانش قاضی را در دو صورت اول و دوم صحیح و در حالت سوم باطل دانسته اند. (ناصر مکارم شیرازی: بحوث فقهیه مهمه، ص ۱۶۶). گروهی از فقهای متأخر بر حجیت علم قاضی که از هر سببی حاصل شده باشد تأکید کرده اند و تفاوتی بین حسی یا حدسی بودن سبب علم قائل نشده اند و علمی را که از مدارک، دلایل و قرائن موجود در پرونده با قرائن خارجی حاصل نشده باشد، معتبر شناخته اند. (لطف الله صافی گلپایگانی، جامع الاحکام، ج ۲، ص ۳۲۴ - سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، استفتائات، ج ۱، ص ۳۲۲ و ۳۲۶ - محمد فاضل لنکرانی، جامع المسائل، ج ۱، ص ۵۱۶)

مساله اصلی این مقاله، واکاوی نظر و مبانی کارشناسی اهل خبره با علم قاضی و شهادت است. در ذیل، پس از تبیین اعتبار نظر اهل خبره با علم قاضی و شهادت، به واکاوی شرایط مطروحه پرداخته شده است و ضمن

تبیین مبانی استفاده از نظریات اهل خبره هرکدام از شرایط نظر اهل خبره در قضاء و عقود، میزان اعتبار هرکدام روشن می‌شود. روش تحقیق توصیفی تحلیلی بوده و روش مورد استفاده کتابخانه‌ای می‌باشد.

### ۱- دیدگاه اهل خبره و علم قاضی

رابطه علم قاضی و نظر اهل خبره، به جز در مواردی اندک، مورد توجه مستقیم فقها قرار نگرفته است. بنابراین برای فراهم شدن امکان یک نتیجه‌گیری مطلوب در این زمینه، لازم است ابتدا دیدگاه‌های فقها در خصوص اعتبار علم قاضی و مباحثی که در این خصوص مطرح کرده‌اند، مورد مطالعه قرار گیرد و سپس مواردی که در آن، مسأله رابطه علم قاضی و نظر اهل خبره به طور ویژه مورد توجه قرار گرفته، بررسی شود.

#### ۱-۱- دیدگاه و مبانی مختلف در خصوص علم کسب شده از نظرات اهل خبره

علم قاضی یکی از مباحث مختص به قاضی مجتهد است و اینکه شامل قضات غیر مجتهد نیز که اجازه نامه دارند یا در امر قضا منصوب شده‌اند- می‌شود، اکثریت فقها، علم قاضی مجتهد جامع شرایط را حجت دانسته‌اند و قاضی غیر مجتهد را شامل آن ندانسته‌اند. در مقابل، برخی به صراحت، علم قاضی غیر مجتهد را نیز معتبر دانسته، عده‌ای هم قاضی که منصوب و اجازه قضاوت داشته باشد می‌تواند براساس علم خود حکم صادر نماید (نظرات مختلف در آرای فقهی - قضایی در مباحث کیفری، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، ج ۱، ص ۸-۹)

در خصوص نظرات و دیدگاه‌های که مورد اعتبار علم قاضی وجود دارد چنین برداشت می‌شود برخی از افراد به صورت مطلق معتقدند علم منتج از نظر اهل خبره باشد، معتبر است.

اما گروهی که بر اعتبار علم قاضی خدشه کرده و آن را نپذیرفته‌اند، معتقدند علم ناشی از نظر اهل خبره نیز از جهت علم بودن نمی‌تواند اعتبار داشته باشد.

بنابراین، از نظر افرادی که بین مبادی حسی یا قریب به حس و مبادی حدسی، تفاوت قائل شده‌اند، اعتبار علم حاصل از نظر اهل خبره، بستگی به چگونگی تفسیر ایشان از مبادی حسی یا قریب به حس و مبادی حدسی دارد. یکی از افراد این گروه، علم حاصل از اسبابی که موجب ظن است و از مجموع آنها یقین حاصل می‌شود - مانند جراحی که در بدن مقتول ایجاد شده و محقق می‌شود به شهادت اهل خبره مانند آثار و خراش‌های موجود در بدن میت - از موارد علم حدسی دانسته و آن را در صورتی معتبر دانسته که قائل به اعتبار علم قاضی، که از هر سببی حاصل شده باشد، باشیم (ناصر مکارم شیرازی، بحوث فقهیه مهمه، ص ۱۹۵). اما، در جای دیگر تأکید کرده است که یکی از ادله اثبات علم قاضی است که از مجموع قرائن

حسی یا قریب به حس حاصل می‌شود و دامنه وسیع و گسترده‌ای دارد که بسیاری از طرق کشف جرم در زمان ما را شامل می‌شود» و در پاسخ به سؤالی در مورد اعتبار اثر انگشت، آزمایش خون و طرق علمی و تجربی دیگر، اعلام کرده: هرگاه این امور سبب علم گردد قاضی می‌تواند بر آنها تکیه کند. (ناصر مکارم شیرازی، استفتاءات جدید، ج ۲، ص ۲۲۱)

به نظر، فقیه دیگری بین علم ناشی از مبادی حسی یا قریب به حس و علم حاصل از مبادی حدسی تفکیک قائل شده و همچنین تأکید کرده است: ازدیدگاه عرف جمع کردن قرائن و شواهد برای شناخت مدعی و منکر، کار رایجی است و چه بسا برای تحقیق در مورد قرائن و شواهد مذکور مسأله را به کارشناسان ارجاع می‌دهند، به عنوان مثال، قتلی در منزل یا خیابان یا مغازه مقتول واقع شده و شخصی متهم به قتل است. بنابراین، تحقیق از ارتباط بین مقتول و متهم، به نحو دوستی یا دشمنی و از مکان قتل و زمان وقوع آن و ابزاری که در محل به جا مانده و میزان قدرت متهم بر قتل و وضعیت روحی او به هنگام مواجه شدن با جسد مقتول و وجود انسجام یا تناقض در بازجویی‌ها و امور دیگر، حقیقت را آشکار می‌کند و قاضی را در پرتو نظریات کارشناسان به نتیجه قطعی - که هر کسی پرونده را بررسی کند به آن می‌رسد - می‌رساند. پس این نوع از علم، علم حسی است و معنای آن که مبادی آن حسی است. وی چنین نقل کرده در صورتی که بر این قرائن و شواهد و شهادت کارشناسانی که عدالت و صداقت آنها محرز است، اعتماد نشود، فساد در زمین گسترده می‌شود و باب قضا در زمان ما بسته می‌شود. (جعفر سبحانی، همان، ج ۱، ص ۲۲۴-۲۲۳)

#### ۱-۲- جایگاه علم در اعتبار نظر اهل خبره

در بحث از دلایل اعتبار نظر اهل خبره، از مهمترین دلایلی که فقها ذکر کرده و - بر آن صحه گذاشته، بنای عقلا که در امور تخصصی و فنی به اهل خبره مراجعه کرد(ابوالقاسم خوئی، التنیح فی شرح العروه الوثقی ج ۱، ص ۶۳ - سید رضا صدر، الاجتهاد و التقليد، ص ۸۱ - حسین نوری همدانی، الاجتهاد و التقليد، ص ۱۵ - سید محمد حسینی شیرازی، الفقه، ج ۱، ص ۳۰)

به این معنی که در همه زمان‌ها و مکان‌ها، روش عقلا بر این مبنا بوده و هست که در امور علمی و تخصصی به اهل آن فن و تخصص رجوع می‌کنند. چون ممکن نیست که هر کسی تمام فنون و مهارت‌ها را کسب کند. بلکه در هر علم و فنی، عده‌ای مهارت و تخصص کسب می‌کنند و دیگران در امور مربوط به آن فنون و دانش‌ها به آنها مراجعه می‌کنند. به عنوان مثال، در امراض به پزشک و در امور مربوط به ساختمان به مهندس رجوع می‌کنند.

فقها در بیان دلایل اعتبار نظر اهل خبره، حصول علم از آن را مورد توجه قرار داده‌اند، بلکه اطمینان را کافی دانسته‌اند. زیرا عقلا در رجوع به اهل خبره، به حصول اطمینان از نظر اهل خبره اکتفا می‌کنند. از این رو،

می توان گفت، علم قاضی، جایگاه در اعتبار نظر اهل خبره ندارد و فقها برای معتبر بودن نظر اهل خبره، حصول علم از آن را لازم نشناخته اند.

اگر چه، همانطور که پیش از این گذشت، از سخن بسیاری از فقها در بحث از اعتبار علم قاضی چنین نتیجه گیری می شود که علم حاصل از نظر اهل خبره را نیز حجت می دانند و تفاوتی در اسباب علم ندیده اند، از این دیدگاه علم قاضی که از نظر اهل خبره حاصل شده باشد، از آن جهت که علم قاضی است. مشمول ادله اعتبار علم قاضی می شود و خصوصیتی در حصول آن از نظر اهل خبره ندیده اند، اما نظر اهل خبره به عنوان دلیلی مستقل از علم قاضی، مورد توجه فقها قرار گرفته که به دلیل سیره عقلاء، معتبر است، اعم از این که علم از آن حاصل شود یا نه. زیرا به موجب سیره یاد شده، حصول علم از نظر اهل خبره لازم نیست بلکه اطمینان کافی است.

با وجود این، یکی از محققان، علم قاضی را به عنوان یکی از مبانی اعتبار نظر اهل خبره ذکر کرده و یادآور شده: ممکن است گزارش اهل خبره به گونه ای باشد که واقعه را برای حاکم شرع مشهود سازد و حاکم به محتوای گزارش یقین حاصل د. البته شرط چنین حالتی را این دانسته است که قاضی شرع و معاونان او، اهل معرفت بوده، با وسائل و ابزار تشخیص جرم و چگونگی کاربرد آنها آشنا باشند تا بتوانند به صحت و سقم تشخیص گزارش دهنده پی ببرند. گزارش نیز باید به گونه ای ارائه شود که برای قاضی که آشنا به مسائل کارشناسی است، روشن و واضح باشد که عینا برای قاضی قابل تشخیص باشد، گزارش باید به صورت مستدل و مستند نوشته شود، تا گزارش کند. چون کلیه علائم، نشانه ها و دلایل و شواهد قضیه بازگو می شوند. در نهایت تأکید کرده است که در چنین مواردی، در صورتی که حاکم در اثر دلایل ارائه شده و آثار به دست آمده، یقین حاصل کند، نظر گزارشگر جنبه حسی پیدا کند. و مبنای حکم قاضی قرار گیرد (محمد هادی معرفت، مقاله، حجیت علم قاضی در ارتباط با رجوع به کارشناسی، فصلنامه حق، سال ۱۳۶۴، ص ۴۸)

این سخن از آن جهت قابل نقداست که علم قاضی را به عنوان مبنای اعتبار نظر اهل خبره به حساب آورده و اعتبار نظر اهل خبره را منوط به حصول علم از آن کرده است. این مطلب بر خلاف نظر مشهور فقها است که مبنای اعتبار نظر اهل خبره را سیره عقلاء به حساب آورده اند و سخنی از حصول علم به میان نیاورده اند. اعتبار نظر کارشناس در صورت حصول علم از آن، اگرچه قابل انکار نیست، اما نباید اعتبار نظر اهل خبره را منحصر به حصول علم از آن کرد. بلکه در موارد حصول علم، می توان گفت دو دلیل از ادله اثبات - یعنی علم قاضی و کارشناسی - جمع شده اند که یکی طریق رسیدن به دیگری واقع شده است و استناد به هر یک از آنها امکان پذیر است. اصالت و استقلال علم در این موارد و طریق بودن نظر کارشناس برای آن مورد تأکید بعضی از محققان قرار گرفته است. (یوسف حسینی، مقاله (حجیت نظر کارشناس) مجله

حقوقی دادگستری، تابستان ۱۳۸۰، شماره ۳۵، ص ۱۵۷). از سخن برخی دیگر نیز چنین بر می آید که نظر کارشناس را در صورت حصول علم، معتبر شناخته اند. (محمد یزدی، سیستم قضاء در اسلام، ص ۵۸).

## ۲- نظر اهل خبره و شهادت

فقها برای تشخیص شهادت و تمایز آن از اقسام دیگر خبر، ضوابطی معرفی کرده اند که از آنها برای شناخت کارشناسی و شهادت در فقه می توان کمک گرفت. همچنین در بحث از مستند علم شاهد، از مبنای حسی و حدسی علم سخن به میان آمده و بحث ها به تمایز شهادت از نظر اهل خبره نیز کشیده شده است. در موارد متعدد مربوط به لزوم یا عدم لزوم شرایط شهادت در اهل خبره نظرهای مختلفی ارایه گردیده است. برخی در مقام بیان ضابطه تشخیص شهادت و نظر اهل خبره بر فنی و تخصصی بودن موضوع نظر اهل خبره تأکید کرده اند و در مقابل، بعضی بر لزوم اهل خبره بودن شاهد در اینگونه امور تصریح کرده اند:

### ۲-۱- ضابطه تشخیص شهادت

برای معرفی ضابطه شناخت شهادت، دیدگاه های متعددی ارائه شده است:

شیخ انصاری از بعضی نقل کرده که عرف را ملاک تشخیص شهادت دانسته اند، ولی خود او تأکید کرده که ممکن است آنچه را که در این زمینه در عرف موجود است این گونه بیان کرد که از نظر عرف، شهادت عبارت است از خبری که در مقام انکار یا توهم انکار، برای اثبات موضوعی علیه کسی که منکر آن است ارایه شود؛ (القضاء الاسلامی، ج ۱، ص ۲۲۱)

به نظر شیخ محمد حسین اصفهانی وجوه متعددی را که فقها در تشخیص شهادت بیان کرده اند یادآور شده و ایراداتی بر آنها وارد کرده است. در ادامه متذکر شده که شهادت یک معنای عام لغوی و عرفی دارد که عبارت است از: خبر دادن به عنوان اظهار عقیده و جزم به یک مطلب. از طرف دیگر، شهادت یک معنای خاص و اصطلاحی نزد فقها دارد و آن خبر دادن جزمی از حق لازم برای غیر - به جز حاکم - است. (حاشیه کتاب المکاسب، ج ۵، ص ۹۲).

مرحوم نائینی معتقد است آنچه از آن خبر داده می شود در صورتی که از موضوعات خارجی باشد داخل در باب شهادت و مشمول ادله حجیت شهادت می باشد و در صورتی که خبر از احکام باشد داخل در باب شهادت و مشمول ادله حجیت شهادت نخواهد بود. در مقابل، خبر از احکام شرعی با موضوعاتی که از شارع دریافت می شود و ملحق به احکام شرعی است، داخل در باب خبر واحد و مشمول ادله حجیت آن است. (فوائد الاصول، ج ۳، ص ۱۴۸)

سید محمد کاظم طباطبایی یزدی ماهیتی مستقل برای شهادت قائل نشده، بلکه مواردی را که در آنها تعدد لازم است به عنوان شهادت شناخته است. بنابراین این گونه نیست که شهادت از نظر محتوا با سایر اقسام خبر متفاوت باشد و شرط تعدد پس از شهادت شناخته شدن یک خبر باشد، بلکه هر خبری، در صورتی که تعدد در آن لازم باشد شهادت محسوب می شود. (حاشیة المکاسب، ص ۱۰۳)

فقه‌های اهل تسنن، خاص بودن موضوع را معیار تشخیص شهادت معرفی کرده اند و مواردی را که موضوع خبر، عام است شهادت به حساب نیاورده اند. (احمد بن ادریس القرافی، الذخیره، ج ۴، ص ۳۰۴-۳۰۲ و ج ۱۰، ص ۲۴۶)

هدف فقها از بیان این تعریف‌ها و معرفی معیارها، بیان وجه تمایز شهادت از سایر اقسام خبر مانند روایت و خبر واحد بوده است و مسئله رابطه شهادت و نظر اهل خبره، در آنها مورد بحث قرار نگرفته است. با وجود این، در ادامه مباحث مربوط به شهادت و به هنگام بحث از علمی که مستند شهادت قرار می گیرد، رابطه شهادت و نظر اهل خبره مورد توجه قرار گرفته است.

#### ۲-۲- مستند شهادت

مولی احمد نراقی اعلام کرده است: لازم نیست در صدق خبر مستند به حس تمام اجزای موضوع خبر، محسوس باشد بلکه یا باید محسوس محض باشد یا متضمن امری باشد که یافتن آن مترتب بر محسوس باشد، بدون آن که در حالت عادی احتمال اشتباه و خطا در آن برود؛ در این صورت خبر به طور عرفی مستند به حس است. (عوائد الایام، ص ۸۱۸-۸۱۷)

فقیه دیگری در بیانی مشابه اعلام کرده: گاهی موضوع شهادت از امور محسوس با یکی از حواس پنجگانه نیست ولی آثار محسوس دارد، به گونه ای که بین آن آثار و موضوع شهادت، موضوعات با حس کردن آثار آنها است که به صورت عرفی انفکاک پذیر نیستند. همین طور است وقتی که موضوع شهادت، دارای اسباب محسوس باشد. شهادت به این قبیل موضوعات پذیرفته است، زیرا آنها را هم می توان به دلیل داشتن اسباب محسوس، در زمره محسوسات می باشد. بنابراین این فقیه، خبر دادن اهل خبره از نظر خود را در موضوعی که به تخصص او مربوط می شود، از باب شهادت ندانسته و به همین خاطر، تعدد و عدالت را در آن شرط ندانسته است. (میرزا حسن موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیه، ج ۳، ص ۱۷)

برخی از فقها لزوم علم را به طور مطلق در شهادت شرط کرده اند، که ممکن است چنین نتیجه گیری شود که از نظر آنها، منشأ علم خصوصیتی نداشته و حسی یا و به حس بودن علم لازم نیست. با وجود این، به طریقی بودن علم شاهد و موضوعیت نداشتن آن تصریح کرده اند. (محسن طباطبایی حکیم، مستمسک العروه الوثقی، ج ۱، ص ۲۱۰) بعضی نیز به صراحت بر کافی بودن علم ناشی از حدس تأکید کرده اند و از



این رو، موارد اعلام نظر اهل خبره را نیز شهادت تلقی کرده، شرایط شهادت را در آن لازم دانسته اند (مرتضی خسرو شاهی، نثرات الکوکب علی خيارات المكاسب، ص ۳۰۹)

### ۲-۳- شرایط شهادت در اهل خبره

بحث از رابطه شهادت و نظر اهل خبره در سخنان فقها، به طور جدی در مباحث مربوط به اعتبار و شرایط نظر اهل خبره مطرح گردیده است. به این ترتیب که عده ای شرایط شهادت را در اهل خبره لازم دانسته و در واقع نظر اهل خبره را نیز نوعی شهادت به حساب آورده اند، ولی برخی دیگر نظری خلاف این داشته و بر ماهیت مستقل نظر اهل خبره تأکید کرده اند:

قدر متیقن از اتفاق عقلای یک عصر بر مراجعه به اهل فن و صنعت را مواردی دانسته که شرایط شهادت یعنی تعدد و عدالت و مانند آن جمع باشد. (فوائد الاصول، ج ۱، ص ۱۷۴). آخوند خراسانی نیز قدر متیقن از اتفاق علما بلکه عقلا بر رجوع به اهل لغت و استناد به گفته آنها را، صورت جمع بودن شرایط شهادت یعنی تعدد و عدالت دانسته است. (کفایة الاصول، ص ۳۲۹)

البته بعضی معتقدند، نظر اهل خبر زمانی دارای اعتبار است که شرایط شهادت یعنی تعدد و عدالت فراهم باشد. (ابوالحسن اصفهانی، وسیله الوصول الی حقائق الاصول (تقریرات به قلم میرزا حسن سیادتی)، ص ۴۴۸)

در مقابل، عده ای از فقها به طور مطلق شرایط شهادت را در اهل خبره لازم نشمرده اند. (سید ابوالقاسم خوئی، مصباح الاصول (تقریرات به قلم محمد الواعظ)، ج ۲، ص ۱۳۱، مرتضی فیروزآبادی عنایة الاصول، ج ۲، ص ۱۳۹) برخی دیگر بر جدایی شهادت و نظر اهل خبره تأکید کرده اند؛ به این بیان که خبر گاهی ناشی از امری محسوس و گاهی ناشی از امر حدسی است که گروهی خاص می توانند آن را درک کنند. قسم اول را داخل در شهادت شناخته و شرایط شهادت را در آن لازم دانسته اند. اما قسم دوم را داخل در مسئله رجوع به اهل خبره شناخته و شرایط شهادت را در آن لازم ندیده اند (غروی نائینی، همان، ج ۳، ص ۱۴۲ علی پناه اشتهازی، المحصول فی علم الاصول (تقریرات به قلم سید محمود جلالی مازندرانی) ص ۱۷۸)

### ۲-۴- ضابطه فنی و تخصصی بودن موضوع

سرانجام، برخی از فقها در مورد نظر اهل خبره به ویژگی فنی و تخصصی بودن موضوعات آن توجه کرده و همین امر را به عنوان ضابطه تشخیص و تمایز نظر اهل خبره، از موارد دیگر شهادت معرفی کرده اند. با وجود این، برخی از فقها در مورد امور فنی و تخصصی نیز مسئله شهادت اهل خبره را مطرح کرده و حتی شهادت غیر اهل خبره را نیز امکان پذیر دانسته اند:

## الف: ضابطه نظر اهل خبره

شهید سید محمد باقر صدر، سخن صاحب کفایه را در مورد خبره محسوب نشدن اهل لغت، به دلیل این که خبر از موارد استعمال - که یک امر حسی است - می دهد، رد کرده و نظر او این است که بنای عقلا بر رجوع به اهل خبره در امور حدسی استقرار یافته، این نیست که رجوع به اهل خبره اختصاص به امور حسی داشته باشد و حدس در اعتبار و حجیت، بر حس برتری داشته باشد، بلکه حدس از حس ضعیف تر است؛ زیرا احتمال خطا در امور حدسی، نسبت به امور حسی، بسیار بیشتر است. پس معقول نیست که حجیت عقلایی که مبنای آن کاشفیت و طریقت است، منحصر به امور حدسی شود. بنابراین مبنای سیره عقلا بر رجوع به اهل خبره، حدسی بودن موضوع نیست، بلکه مبنای آن، فنی و تخصصی بودن موضوع است. به این بیان که بر اساس قانون زندگی اجتماعی، در هر امری از امور تخصصی، عده ای از افراد، مهارت و تخصص کسب نموده و دیگران از تخصص و مهارت آنها استفاده می کنند و به این ترتیب، نیازهای یکدیگر را برآورده می نمایند. دلیل این مطلب، ناتوانی فرد از کسب تمام تخصص های لازم برای رفع نیازمندی های خود است. نتیجه این که ریال معیار رجوع به اهل خبره و پذیرش نظر آنها، تخصصی بودن امور است و در این جهت فرقی بین امور حدسی و امور حسی نیست؛ (سید محمد باقر صدر، مباحث الأصول (تقریرات سید کاظم حائری)، ج ۲، ص ۲۶۱-۲۵۹)

## ب: شهادت اهل خبره

یکی از فقها امور را به دو دسته تقسیم کرده اند: دسته اول اموری است که شناخت آنها احتیاج به اعمال نظر ندارد و دسته دوم اموری است که شناخت آنها نیاز به اعمال نظر دارد و این امر جز از طریق اهل خبره امکان پذیر نیست. در این دسته شهادت اهل خبره را لازم دانسته است؛ (محمد حسینی شیرازی، الفقه، ج ۱، ص ۱۸۶)

با مراجعه به متون فقهی نیز ملاحظه می شود که در ابواب مختلف، به ویژه در باب قصاص و دیات (در تشخیص نوع، میزان و آثار جنایت) و در باب اجتهاد و تقلید (در تشخیص مجتهد و اعلم) از شهادت اهل خبره سخن به میان آمده و بر خبره بودن شاهد و وجود شرایط شهادت تأکید شده است.

## نتیجه گیری

در فقه، اعتبار و شرایط نظر اهل خبره و علم قاضی، مستقل از یکدیگر مطرح گردیده است. در خصوص اعتبار علم قاضی نظرات متعددی مطرح شده ولی در مورد نظر اهل خبره، بیشتر فقیهان، آن را به دلیل سیره و بنای عقلا معتبر شناخته اند. رابطه نظر اهل خبره و علم قاضی جز در مواردی پراکنده مورد توجه و بحث قرار نگرفته است. با وجود این، از مجموع مباحث مربوط به علم قاضی و نظر اهل خبره می توان چنین

نتیجه گرفت که حصول علم نقشی در اعتبار نظر اهل خبره ندارد بلکه فقها حصول اطمینان را کافی دانسته اند. از طرف دیگر علم قاضی که از نظر اهل خبره حاصل می شود بر اساس برخی دیدگاه ها در خصوص اعتبار علم قاضی، معتبر است ولی طبق برخی نظرات، در اعتبار آن تردید وجود دارد.

از مجموع آنچه که از مباحث و دیدگاه های فقها نقل شد می توان چنین نتیجه گرفت که تعریف ها و معیارهایی که فقها برای شهادت ارائه نموده اند، در مقام بیان تفاوت آن با سایر اقسام خبر، به خصوص روایت و خبر واحد، بوده و صراحتی در تمایز شهادت از نظر اهل خبره ندارد. بلکه این تعاریف چنان گسترده است که موارد نظر اهل خبره را هم در بر می گیرد. اما از مباحث دیگر فقها، که در آن به رابطه شهادت و اهل خبره توجه شده است، می توان این دیدگاه ها را استخراج کرد:

۱- عده ای به طور مطلق شرایط شهادت را در اهل خبره نیز لازم دانسته و گویی نظر اهل خبره هیچ وجه افتراقی از شهادت ندارد.

۲- برخی شهادت را متمایز از اهل خبره دانسته و معیار تشخیص آن دو را حدسی یا حسی بودن موضوع معرفی کرده اند. به این ترتیب که خبر از امور حسی را شهادت و خبر از امور حدسی را مشمول نظر اهل خبره دانسته اند. از این رو، در نظر اهل خبره، شرایط شهادت را لازم ندانسته اند.

۳- بعضی بر جدایی نظر اهل خبره و شهادت تأکید کرده اند ولی معیار حسی یا حدسی بودن موضوع را رد کرده، بر فنی و تخصصی بودن موضوع به عنوان ضابطه تفکیک نظر اهل خبره از شهادت اصرار نموده اند. بنابراین اعلام نظر فرد متخصص در امور فنی را از باب نظر اهل خبره دانسته اند، اعم از این که موضوع از امور حسی یا حدسی باشد.

۴- گروهی نیز در عین توجه به فنی و تخصصی بودن موضوع نظر اهل خبره، نه تنها آن را وجه تمایز از شهادت نشناخته اند، بلکه همین موارد را نیز مشمول شهادت دانسته و از شهادت اهل خبره در این موارد سخن به میان آورده اند.

## منابع

قرآن کریم.

تبریزی، شیخ جواد، القضاء و الشهاده، مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ اول، ۱۴۱۵هـ.

خسروشاهی، سید مرتضی، نثرات الكواكب علی خيارات المكاسب، مركز البحوث الإسلامیة، قم، چاپ

دوم، ۱۴۱۲هـ.

- خویی، سید ابوالقاسم، المستند فی شرح العروة الوثقی (تقریرات به قلم: مرتضی بروجردی، ج ۱۱، ۱۶ و ۲۲، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، چاپ سوم، ۱۴۲۱ هـ.
- خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الاصول (تقریرات به قلم: محمد الواعظ)، ج ۲ و ۳، منشورات مکتبه الداوری، قم، ۱۴۲۰ هـ.
- خمینی، سید روح الله، الاجتهاد و التقليد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.
- خوانساری، سید احمد، جامع المدارک، ج ۲، ۳ و ۶، مکتبه الصدوق، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۴ ش.
- سبحانی، جعفر، نظام القضاء و الشهادة فی الشريعة الاسلامیة الغراء، ج ۱ و ۲، مؤسسه الامام الصادق (ع)، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.
- سیادت، میرزا حسن، وسیله الوصول إلى حقائق الاصول (تقریرات ابو الحسن اصفهانی)، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۹ هـ.
- صدر، سید محمدباقر، مباحث الاصول (تقریرات به قلم: سید کاظم حائری)، ج ۲، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، الطبعة الأولى، ۱۴۰۸ هـ.
- صدر، سیدرضا، الاجتهاد و التقليد، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش.
- الفراقی، احمد بن ادريس، الفروق، ج ۱، دارالکتب العلمیة، بیروت، الطبعة الأولى، ۱۴۱۸ هـ.
- فاضل لنکرانی، محمد، القواعد الفقهیة، ج ۱، چاپ مهر، قم، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ.
- فاضل لنکرانی، محمد، تبيان الاصول (تقریرات به قلم: عبدالله اسلامی حائری)، ج ۳، انتشارات مدین، چاپ اول، ۱۴۱۴ هـ.
- گلبایگانی، محمد رضا، افاضه العوائد، ج ۲، انتشارات دار القرآن کریم، ۱۴۱۰ ق. هـ.
- مکارم شیرازی، ناصر، بحوث فقهیة مهمه، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، قمر الطبعة الأولى، ۱۴۲۲ هـ.
- موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم، فقه الديات، منشورات مکتبه امیر المؤمنین (ع)، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ.
- موسوی بجنوردی، میرزا حسن، القواعد الفقهیة، ج ۳، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۳۷۱ ش.
- نجفی، محمد حسین، جواهر الکلام، ج ۴۰، دارالکتب الاسلامیة، چاپ سوم، ۱۳۶۲ ش.